

# نهاد حوزه و پروسه توسعه

○ هادی رسنگار مقدم

## مقدمه:

ما در این نوشتار حوزه را معادل آموزش و پرورش تلقی نموده، چرا که بر این باوریم که حوزه هم مانند نهاد آموزش و پرورش - نهاد است؛ نهادی آموزشی و پرورشی، اما به معنای عام آن نه خاص که در مفهوم نهاد بیان خواهد شد. بدین منظور، ابتدا به توضیح مفهوم نهادهای اجتماعی پرداخته سپس درباره حوزه و اهمیتی که در آموختن نقشها و انتظارات اجتماعی یا به عبارت دیگر نقشی که در اجتماعی شدن افراد باید داشته باشد، بحث خواهیم کرد.

## مفهوم نهاد

لفظ نهاد را جامعه‌شناسان به دو معنای خاص و عام به کار برده‌اند:

۱. معنای خاص نهاد، همان نهادهای اصلی و اساسی هستند که تشکیل آنها خارج از اراده افراد و جامعه آنها برقرار کرده است، مانند نهاد آموزش و پرورش، خانواده و ازدواج، دین، حکومت، سیاست و اقتصاد.

۲. معنای عام نهاد، به هر چیزی اطلاق می‌گردد که مورد نیاز جامعه باشد و در مجموع ساخته، پرداخته و وضع شده یا نهاد شده جامعه است. در این معنا همه مؤسسات، سازمانها و مقررات اجتماعی که بنا بر نیازهای جامعه و برای تأمین حوائج جسمانی و نفسانی افراد به وجود می‌آیند «نهاد» نامیده می‌شود.

## نهادهای اجتماعی

امور اجتماعی در جامعه چند نوع است،

برخی از اهمیت، ثبات، قدمت و عمومیت بیشتری برخوردارند و بعضی نسبتاً جدید، محدود و در پاره‌ای موارد خصوصی و فرعی می‌باشند. اموری که از نظر استمرار و عمومیت در جوامع گوناگون مورد توجه قرار می‌گیرند نهادها هستند.

نهادهای منزله استخوانبندی جامعه به شمار می‌روند و سنگ بنای جامعه را تشکیل می‌دهند، به وسیله آنها با ارزش‌ترین قسمتهای میراث نسلهای گذشته پسر حفظ می‌گردند.

## انواع نهادهای اجتماعی

همانطور که قبلاً گذشت نهاد در معنای خاص به هر امری گفته می‌شود که خارج از اراده مردم تشکیل شده باشد و جامعه آن را به وجود آورده باشد، در این صورت نهادهای اجتماعی بر دو نوع است.

۱. نهادهای اساسی و اصلی.

۲. نهادهای فرعی

نهادهای اساسی و اصلی عبارتند از نهاد خانواده - خویشاوندی - دین و سازمان دینی و... همانطور که ملاحظه می‌شود دین و سازمان دینی یکی از نهادهای اصلی جامعه است، اگر ما مدارس علوم دینی را جزء سازمانهای یک نهاد قلمداد کنیم می‌بینیم که حوزه‌های علوم دینی به صورت یک نهاد متبلور می‌شود که در تمامی مظاهر یک جامعه رخ می‌نماید و رسوخ دارد. در این زمینه بحث تفصیلی آن خواهد آمد.

نهادهای فرعی به آن دسته نهادهایی گفته می‌شود که نیازهای ثانوی جامعه آن را به وجود آورده و در اختیار و اراده مردم می‌باشد و آنها عبارتند از: نهاد تفریح و اوقات فراغت، هنر و امور ذوقی و بهداشتی و امثال اینها.

نهادهای اجتماعی، چه اصلی باشند و چه فرعی بر اثر نیازهای جامعه به وجود می‌آیند و نیازهای جامعه هم نیز به دو گونه اصلی و فرعی یا اولیه و ثانویه تقسیم می‌شوند. نهادهای اولیه آن نهادهایی هستند که برای رفع نیازمندیهای حیاتی افراد و بقای جامعه ضرورت دارد و از لحظه اولیه تولد تا هنگام مرگ با آنها در ارتباط هستیم و به وسیله همین نهادها است که ارزشهای اجتماعی و میراث فرهنگی آرمانی (سنثی) از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود. نهادهای ثانویه و فرعی به آن دسته از نهادهایی گفته می‌شود که به نیازهای درجه دوم انسان پاسخ می‌گویند و وجود آنها بسته به نیاز جوامع است، هر چه نیازهای جامعه در مرحله ثانوی بیشتر شود، مؤسسات و سازمانهای آن توسعه بیشتری می‌یابد، بنابراین توسعه سازمانها و مؤسسات بسته به نیازهای جامعه می‌باشد.

## حوزه علمیه و نقش های اجتماعی آن

نهاد و سازمان‌های حوزه‌های علمیه باید عهده‌دار نقش‌های معینی باشند که مجموع آنها کارکرد سازمان (مدراس و ساخت کلی مدارس) را مشخص می‌سازد. به عبارت دیگر، کارکرد یک سازمان آموزشی و تربیتی هنگامی محقق می‌شود که نقش‌های آن سازمان عملی گردد، پس ملاحظه می‌شود که نهاد حوزه یا هر نهاد دیگر مجموعه یا خوشه‌ای از نقشهاست.

نقش‌های اجتماعی، مجموعه فعالیت‌های معینی هستند که فرد یا نهادی در درون جامعه یا گروه خود، ایفا می‌کند.

نقش معلم - استاد و هر عنوان دیگر را مدرسه،

مسئولین حوزه و شورای مدیریتی و... تعیین می کنند و معلم یا استاد بدان آگاهی دارد. کل جامعه باید خصوصیات مدرسه و یک معلم را تعیین کند. به طور مثال نیازهای جامعه در هر عصر و زمانی و در هر شرایط و مکانی ساختار و نقش معلم و مدرسه را معین می کند به طوری که معلم و مدارس علمیه مطابق با آن نیازها و برای رفع و پاسخگویی آن نیازها حرکت کند و پاسخگو باشند.

«گیدنز» می گوید: «دیدگاهی که «مارکس»، «دورکهایمر» و «وبر» همگی در آن شریک بودند این بود که دین سنتی بیش از پیش در دنیای مدرن به صورت امری حاشیه ای در می آید - و سکولاریزه شدن پروسه ای (فرایندی) اجتناب ناپذیر است. از این سنه تن، شاید تنها «وبر» می توانست حدس بزند که یک نظام دینی سنتی مانند اسلام ممکن است تجدید حیات عمده ای «Major Revival» پیدا کند، و پایه تحولات مهم سیاسی در اواخر قرن بیستم شود، با این همه این دقیقاً آن چیزی است که در دهه ۱۹۸۰ در ایران رخ داد. در سالهای اخیر بنیادگرایی اسلامی تأثیر قابل ملاحظه ای نیز بر سایر کشورهای خاورمیانه مانند مصر، سوریه و لبنان داشته است. چه چیزی این تجدید حیات پر دامنه اسلام را تبیین می کند؟»

با ملاحظه این ایده در می یابیم که نهادینه شدن حوزه یک ضرورت است و سازمان های تحت پوشش را باید به صورت یک سیستم و نظام در آورد، قانونمندی در یک نهاد و یک سازمان موجب توسعه و پیشرفت های قابل ملاحظه ای می شود که این توسعه و پیشرفت امری اجتناب ناپذیر خواهد بود. شناخت واقعیت های اجتماعی و ارائه راهکارهای مناسب در دنیای مدرن امروز این ضرورت را می طلبد که همه نهادها و سازمان ها باید تحت پوشش یک سیستم در بیایند چرا که اتحاد در پاسخگویی و وحدت رویه در گفتار - اعمال و... پیشرفتهای

حیاتی و تجدید حیات اسلامی را و به قول «وبر» بنیادگرایی اسلامی را تسریع می بخشد.

### مدارس حوزه به عنوان یک سازمان اجتماعی

همانطور که گذشت مدارس علمیه مؤسسه ای است از نهاد اجتماعی حوزه که به صورت آگاهانه و بر اساس نیازها، تربیت و تعلیم اعضا آینده جامعه را به عنوان تخبگان آینده جامعه بر عهده دارند. مدارس علمیه به موازات مدارس آموزش و پرورش و آموزش عالی بعد از واحد خانواده، نخستین واحد آموزشی است که افراد جامعه را از همان دوران کودکی، با واحد بزرگتری آشنا می کند.

بنابراین، مدرسه علمی سازمانی است که به منظور پرورش و آماده سازی افراد برای مشارکت در فعالیتهای اجتماعی (جامعه پذیری) و مسئولیت پذیری تأسیس گردیده و باید انجام وظیفه نماید در واقع مدرسه علمیه آینه ای است که ویژگیهای نظام اجتماعی و نظام فرهنگی یک سیستم دینی (دین اسلام) را در خود منعکس می سازد. زیرا اهداف، وظایف و کارکردهای مدونه علمی در جامعه با توجه به ارزشها، اعتقادات، آداب و رسوم و شرایط اجتماعی و... آن معین و یکارسته می شود. کار مدارس علمیه اجرای وظیفه تربیتی جامعه و حفظ بقا، وحدت و یکپارگی و ارائه و استمرار بخشیدن به ارزشهای و آرمانهای دین اسلام و نیز تأمین احتیاجات و پاسخگویی به نیازهای افراد آنست.

### وظایف مدارس علمیه

وظایف مدارس علمیه علاوه بر آنچه در بالا گفته شد وظایف دیگری از جمله عادت دادن به نظم و تربیت - ایجاد روح همکاری و وحدت - نشان دادن راهها و عادات صحیح زندگی - رهنمونی به سوی رفتارهای سازگار و هنجارهای عادی - ایجاد روح مسئولیت پذیری و انجام تکالیف فردی و اجتماعی و در نهایت

● نهادینه شدن حوزه یک ضرورت است و سازمان های تحت پوشش را باید به صورت یک سیستم و نظام در آورد، قانونمندی در یک نهاد و یک سازمان موجب توسعه و پیشرفت های قابل ملاحظه ای می شود که این توسعه و پیشرفت امری اجتناب ناپذیر خواهد بود. شناخت واقعیت های اجتماعی و ارائه راهکارهای مناسب در دنیای مدرن امروز این ضرورت را می طلبد که همه نهادها و سازمان ها باید تحت پوشش یک سیستم در بیایند چرا که اتحاد در پاسخگویی و وحدت رویه در گفتار - اعمال و... پیشرفتهای حیاتی و تجدید حیات اسلامی را و به قول «وبر» بنیادگرایی اسلامی را تسریع می بخشد.

ایجاد شخصیت مستقل و استوار است. شاید میان این وظایف، اهم آنها شخصیت اجتماعی انسان است. زیرا، شخصیت جلوه‌ای از محیط اجتماعی و تجربیات یاد گرفته شده فرد است که از بدو تولد در درون وی تعبیه شده و شکل گرفته است. ما اگر قابل به اصالت فرد باشیم حوزه‌های علمیه با راهنمایی و هدایت شخصیت اجتماعی افراد جامعه را هدایت و از ناهنجاری‌ها و ناسازگاری‌ها نجات می‌دهند. و اگر قابل به اصالت جامعه باشیم حوزه‌های علمیه به دلیل نهادی بودنشان چون از متن جامعه برخاسته‌اند و پاسخگوی نیازها و پرسش‌های جامعه می‌باشند شخصیت ناهنجار را می‌توانند راهنمایی کنند.

مفاهیمی مانند: جامعه - شخصیت و فرهنگ مقولاتی تأثیرپذیرند که مدارس علمیه با وظایفی که به آنها محول شده است بر هر سه این مقولات می‌تواند تأثیر داشته باشد.

### حوزه و تغییرات اجتماعی

نهاد حوزه یکی از مؤثرترین نهادهایی است که در هر عصری می‌تواند تغییرات عمده‌ای ایجاد کند و این تغییرات چه از نظر فیزیکی و درون حوزه‌ای است و چه از نظر محتوای کیفی و آموزشی است. به طور مثال: در قرون گذشته کیفیت فیزیکی دانش‌طلبان و فرهیختگان علوم اسلامی و زمان تحصیل و تحقیق و نحوه پیشرفت و تغییر اجتماعی یعنی دگرگونی در ساخت اجتماعی و تغییر فرهنگی یعنی دگرگونی‌ها و تغییراتی است که در پدیده‌های فرهنگی مانند: معرفت، آراء و افکار، هنر، آئین‌های دینی و اخلاقی، آداب و رسوم و غیره صورت گیرد. اکنون باید با خود بیاندیشیم که اگر در عصر حاضر تغییرات درون نهادی حوزه انجام پذیرفته است این تغییرات چه مقدار منجر به تغییرات اجتماعی و یا فرهنگی شده است.

آیا این تغییرات مطابق با جهش و توسعه و

پیشرفت جهان و مشکلات آن بوده است؟ آیا روش کیفی آموزش نهاد حوزه می‌تواند پاسخگوی نیازهای جوامع بشری باشد؟ و آیا توسعه کیفی آموزشی حوزه همراه با توسعه و پیشرفت جهان مدرن و حتی انقلاب ایران بوده است یا خیر؟ بحث در این است که نهاد حوزه یک نهادی است که بر اساس پاسخ‌گویی به نیازهای مردم نسبت به امور دینی و اجتماعی خودشان تأسیس شده است. پس باید این نهاد گام به گام جامعه حتی جلوتر از آنها در حرکت باشد. نه اینکه تلاطم حوزه به امواجی باشد که دیگران ایجاد می‌کنند بلکه باید خود موج آفرین و حرکت‌زا و جهش ایجاد کند که در این صورت خواهیم گفت نهاد حوزه، فرهنگ آفرین و نخبه ساز و زیرقادر بشریت است.

رفتارهای واقعی و قابل مشاهده افراد چنانچه از عادات فرهنگ آرمانی انحراف پیدا کنند، تغییر فرهنگی ایجاد می‌شود. زیرا انتظارات اجتماعی نسبت به آن تغییر رفتار تغییر می‌یابد و نیز معتقدات و موازین اجتماعی دستخوش تغییر و دگرگونی می‌شود. البته عوامل دیگری نیز هستند که موجب تغییر دگرگونی در فرهنگ می‌شود مانند: افزایش یا کاهش جمعیت، تغییرات محیط جغرافیایی، مهاجرت، تماس با مردم فرهنگ دیگر، جنگ‌های اقتصادی، سیاسی، بلایای طبیعی، اختراع، ابداع، اکتشاف، و اخذ عناصر فرهنگی از جوامع دیگر<sup>۲</sup> در تغییر و تحولات فرهنگی مؤثرند. بنابراین پرنهاد حوزه است به عنوان سلسله جنبان فرهنگ آرمانی (سننی) برای حفظ و بقای آن فرهنگ مطابق با عصر مدرن بر اینگونه تغییرات دفعی و جهشی تند گذر مستولی یابد و آن تغییرات را در زیر بال و پر خود کنترل کند.

### حوزه و توسعه

فاکتورهایی که در یک سیستم نهاد اجتماعی برای توسعه می‌شود در نظر گرفت عبارتند از:

### ۱. توانایی‌های فکری - اگر جامعه‌ای

بخواهد توسعه یابد، باید انتخاب کند و تصمیم بگیرد. هر گاه هیئت حاکمه‌ای انتخاب کنند و تصمیم بگیرند بر امر سیاسی یا اقتصادی و غیره بی‌درنگ عوامل اجرایی دیگری نیز به دنبال خواهند آمد، بنابراین نهاد حوزه اگر بخواهد توسعه یابد و یا توسعه‌ای را در بخشی ایجاد کند باید انتخاب کند و تصمیم بگیرد و عوامل اجرایی را به مدد بطلبد.

### ۲. توجه به علم و تخصص. نهادهای

شدن علم در یک جامعه، استدلال، مطالعه، تحقیق، بحث و گفت‌وگو و اندیشه و روحیه علمی را به دنبال می‌آورد. توسعه که به یک معنا به کارگیری صحیح نیروها می‌باشد در سیستمی مفهوم پیدا می‌کند که تخصص به صورت یک اصل در آن مطرح باشد و نظر تخصصی بر اظهار نظر سلیقه‌ای مقدم باشد. از ویژگی‌های یک جامعه علمی این است که منطبق عینی را جایگزین روش‌های دیگر کند، زمینه‌های اندیشه منظم و عمل و تعامل فکری و روحیه تحقیق و پژوهش را فراهم آورد. اگر هدف، حرکت از وضعیت قبلی به وضعیتی بهتر و مطلوب‌تر باشد، باید اندیشه بهبود و بهتر شدن عمومیت یابد و منطبق بر رفتارها و تصمیم‌گیری‌ها و سلیقه‌ها و برنامه‌ریزی‌ها حکومت کند.

### ۳. نظم و توثیب: یکی از مشتقات

علم‌گرایی و جامعه علمی است و توسعه جز، لاینفک چنین جوامعی خواهد بود. پس برای توسعه و پیشرفت نیروهای مادی و معنوی و حتی انسانی رعایت ترتیب زمانی و ترتیب عملی تصمیم‌گیری‌ها و اقدامات توسعه‌ای در تمام شئون زندگی، بدیهی و ضروری می‌باشد. از این رو، سازمان حوزه به مثابه یک نهاد نمی‌تواند این امر را در فرایند علمی خود نادیده بینگارد.

#### ۴. آرامش اجتماعی: پس از اینکه

تکلیف حرکت عمومی جامعه مشخص گردید و تصمیم گیری ها، رفتارها و عملکردها از یک استاندارد مطلوبی برخوردار شد و جامعه با برنامه ریزی و رعایت مراتب افکار و رفتار به چارچوبی منظم و مجهز تبدیل گردید، سپس به فضایی آکنده از آرامش فردی و اجتماعی نیازمند است. مقصود این است که جامعه را از تضادهای هنجاری، ناپایداری هنجاری و بی هنجاری<sup>۳</sup> بدور نگاهدارند و اجازه ندهند این فاکتورها در جامعه افراد را به تنش و ناهنجاری و بی آرامی بکشاند. جامعه ای دارای آرامش اجتماعی است که در تمامی سطوح آن، روح اصلاح نگری و اصلاح پذیری و همچنین سازگاری، نهادینه شده باشد و نهاد حوزہ می تواند با نظم و ترتیب که پیشتر نیز ذکر شد، چنین روحیه ای را در جامعه ایجاد کند.

#### ۵. قانون مندی: برابر بودن و مشول

بودن در برابر قانون در سایه یک سیستم و یک نظام قانونی مستحکم، با ثبات و مستقل، هنگامی که مردم احساس کنند که با همت و استعداد های خود می توانند از امکانات جامعه به صورت عادلانه بهره برداری کنند و بزرگترین و مهمترین حامی و پشتوانه آنها در بدست آوردن این امکانات و امتیازات قانون است. بطور طبیعی کار و فعالیت و حس مسئولیت پذیری که در امر توسعه جنبه بنیادی و اساسی دارد در آنها ایجاد می شود و شکل می گیرد. برای اینکه محاسبات مادی و برنامه ریزی و سیاست گذاری در امر توسعه - چه از جانب نهادها و سازمان ها و چه از جانب دولت قابل اجرا و پیشرفت باشد و نیز از کار آیی برخوردار باشد باید ثبات قانونی و حاکمیت قانون جدی گرفته شود.

ما معتقدیم که نهاد حوزہ می تواند با برنامه ریزی و نظارت مستمر، امر قانون مندی و قانون رابه صورت یک سیستم و نظام در جامعه عملی سازد. و از این

طریق، چرخه توسعه را ثبات بخشد.

#### ۶. نظام آموزشی: از آنجا که توسعه،

بهره برداری از امکانات بالقوه مادی و معنوی و انسانی است. با شناخت، روش و ابداع ارتباط تنگاتنگی دارد. برای طرح روش های نو جهت پیشبرد اندیشه ها و ابداعات علمی و صنعتی و حتی فرهنگی به شناخت بهتر و عمیق تر امکانات و مشکلات نیازمند است. مسأله توسعه دائما با پیشبرد اهداف مادی و اقتصادی و سیاسی و انسانی و... همراه است. نهاد حوزہ باید با شناخت روش های عملی، تعیین خود را بیاراید و برای توسعه فرهنگی اندیشه سازد که توسعه فرهنگی، توسعه معنوی را به همراه خواهد داشت. البته نه هر توسعه فرهنگی بلکه توسعه فرهنگی قابل قبول نظام دینی.

#### فرهنگ و توسعه

در بررسی تعاملات فرهنگ و توسعه و چگونگی روند رشد و تکامل آنها دشواری های متعددی در جمله:

الف. عدم توافق بر سو تعریف و چارچوب «فرهنگ» و «توسعه»

ب. چگونگی رابطه روش مند و اثرات متقابل این دو پدیده و وجود عدم لزوم توسعه و نیز هر گونه تحلیلی دیگر گونی و تبیین و تحلیل فرهنگ می باشد. به همین دلیل کشورهای استعماری نه تنها تلاشی برای ایجاد فرهنگ مناسب توسعه، به ویژه با در نظر گرفتن ویژگی ها و ارزش ها و نیازهای واقعی انسان نمی کنند، بلکه سعی در از خود بیگانگی و بی هویت کردن دیگران از طریق مشابه سازی، الگوسازی و یکی سازی فرهنگی (تک فرهنگی) دارند. در حالی که نهاد حوزہ می تواند از الگوی اسلامی مبنی بر حفظ هویت بشری، اصالت و موجودیت واقعی «خود» و مبارزه با شبیه سازی به دیگران،<sup>۴</sup> برای بقا فرهنگ

#### ● وظایف مدارس علمیه

علاوه بر آنچه در بالا گفته شد وظایف دیگری از جمله عادت دادن به نظم و تربیت - ایجاد روح همکاری و وحدت - نشان دادن راهها و عادات صحیح زندگی - رهنمونی به سوی رفتارهای سازگار و هنجارهای عادی - ایجاد روح مسؤولیت پذیری و انجام تکالیف فردی و اجتماعی و در نهایت ایجاد شخصیت مستقل و استوار است.

#### ● نهاد و سازمان های

حوزه های علمیه باید عهده دار نقش های معینی باشند که مجموع آن ها کارکرد سازمان (مدارس و ساخت کلی مدارس) را مشخص می سازد. به عبارت دیگر، کارکرد یک سازمان آموزشی و تربیتی هنگامی محقق می شود که نقش های آن سازمان عملی گردد.

● امور اجتماعی در جامعه چند نوع است، برخی از اهمیت، ثبات، قدمت و عمومیت بیشتری برخوردارند و بعضی نسبتاً جدید، محدود و در پاره‌ای موارد خصوصی و فرعی می‌باشند. اموری که از نظر استمرار و عمومیت در جوامع گوناگون مورد توجه قرار می‌گیرند نهادها هستند.

● نهادها به منزله استخوانبندی جامعه به شمار می‌روند و سنگ بنای جامعه را تشکیل می‌دهند، به وسیله آنها ارزش‌ترین قسمت‌های میراث نسل‌های گذشته بشر حفظ می‌گردند.

● دین و سازمان دینی یکی از نهادهای اصلی جامعه است، اگر ما مدارس علوم دینی را جزء سازمانهای یک نهاد قلمداد کنیم می‌بینیم که حوزه‌های علوم دینی به صورت یک نهاد متبلور می‌شود که در تمامی مظاهر یک جامعه رخ می‌نماید و رسوخ دارد

اسلامی و استمرار آن البته مطابق با زمان استمداد جوید و کمک بگیرد و این ایده را در جامعه نهادینه کند که همین اصالت بخشیدن به انسان موجب توسعه فرهنگی خواهد شد. حال باید بدانیم که چه عواملی مؤثر در توسعه فرهنگی می‌باشد. پاره‌ای از عواملی که در توسعه فرهنگی دخیل هستند عبارتند از:

۱. داشتن روحیه جمعی و جامعه‌گرایی.
  ۲. توجه به دین دنیا ساز.
  ۳. نداشتن تفکرات جبری و بی‌تفاوتی و نیز اختیار مطلق.
  ۴. اعتقاد به اجرائی قانون و داشتن روحیه نظم‌پذیری.
  ۵. داشتن تفکر علمی و روحیه تحقیق و پژوهش و نوآوری.
  ۶. وجود آزادی اجتماعی - سیاسی و عدالت اجتماعی.
- هر کدام از موارد پیش گفته، نیاز به بحث‌های تفصیلی دارد که در این مختصر نمی‌گنجد.

### عوامل معنوی توسعه در نهاد حوزه

- این واقعیت که غالب محققین و نویسندگان پیرامون بحث توسعه از اقتصاددانان بوده‌اند، این ضرورت را به ارمغان آورده که بحث توسعه هم ردیف پیشرفت‌های اقتصاد و شاخص‌هایی آن تلقی می‌شود. در ادامه به برخی از عوامل مؤثر در توسعه معنوی نهاد حوزه اشاره می‌شود:
۱. قدرت استنباط و استنتاج.
  ۲. روحیه انتقادپذیری و انعطاف‌پذیری.
  ۳. داشتن ذهن خلاق و نوآور.
  ۴. بهره‌گیری از پیشرفت‌های گذشتگان و بهره‌برداری و روزآمد ساختن آن در عصر مدرن.
  ۵. کلی‌نگری و انطباق با مصادیق و جزئیات.
  ۶. شناخت و آگاهی از کنش‌ها و واکنش‌های علوم مختلف و ارائه راه حل‌های مناسب برای معضلات آنها.
  ۷. معرفت از هنجارها و ناهنجاری‌های

عصر خود و پاسخ‌گویی مناسب. بدیهی است ذکر این عوامل به معنای حصر آنها و یا جدایی و عدم ارتباط و انسجام آنها نیست، بلکه بیشتر سعی بر آن است که مهمترین و مؤثرترین عوامل مستقیم مورد ملاحظه قرار گیرد. البته هر یک از این عوامل به بحث‌های تفصیلی نیاز دارد که مجال بیشتری را می‌طلبد.

### پی‌نوشت‌ها:

۱. Giddens, An Thony

۱۹۸۱, ۱۹۹۳, Black well Pablisners Ltd

Secondedition. (p.۴۱۱)

۲. مثلا ورود انواع تجهیزات صنعتی - الکترونیکی و الکترومکانیکی از غرب. فرهنگ خاص خودش را نیز وارد می‌کند به طور مثال ورود دستگاه کالپس و سوسیس فرهنگ غذای آماده غربی راه ارمغان می‌آورد و این فرهنگ موجب حضور کمتر والدین در منزل می‌شود و حضور کم‌رنگ والدین نیز موجب ناهنجاری فرزند و ظهور دیگر پرستی و عشق به دیگری (Alloeroticism Alloerolism) در او می‌شود، و این اولین انحراف اجتماعی است.
۳. تضادها و ناهنجاری‌های، بدین معناست که یک هنجار در جامعه می‌گوید خوب است و هنجار دیگر می‌گوید بد است این تضاد موجب تنش و ناهنجاری می‌شود مثلا اگر یک هنجار بگوید «حجاب باید پوشیدن چادر باشد» و هنجار دیگر بگوید «حجاب تنها پوشیدن چادر نیست» این تضاد ظاهری موجب ناهنجاری حجاب در جامعه می‌شود که کم‌وبیش شاهد آن هستیم.
۴. «من تشبه بقوم فهو منهم» «لا تشر بوا مشارب اعدائی ولا تلثموا ملباس اعدائی» که همه حکایت از مبارزه با تشبه به کفار دارد، چرا که در اسلام حفظ هویت و اصالت انسان، اصل است.

